

**بررسی تاثیر خصوصیات اصول راهبردی شرکتها بر مدیریت مالیات در
شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران**

امید پورحیدری

دانشیار گروه حسابداری، دانشگاه شهید باهنر کرمان

Email: opourheidari@uk.ac.ir

سعیده برهانی نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات کرمان

Email: sa.borhani@yahoo.com

کرمان، میدان پژوهش، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده مدیریت و اقتصاد، بخش حسابداری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی تاثیر خصوصیات اصول راهبری شرکتها بر مدیریت مالیات در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران

چکیده

هدف این تحقیق، بررسی رابطه بین خصوصیات اصول راهبری شرکتها و مدیریت مالیات در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می باشد. خصوصیات اصول راهبری شرکتها مورد استفاده در این تحقیق، اندازه هیئت مدیره، ترکیب هیئت مدیره، دوگانگی مدیرعامل و اندازه حسابرس می باشد. برای سنجش دقیق تر مدیریت مالیات نیز از میانگین ۵ ساله نرخ موثر مالیاتی استفاده شده است. داده های مورد استفاده، از شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، در طی سال های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ استخراج شده است. برای تجزیه و تحلیل داده ها و آزمون فرضیه ها از الگوی رگرسیون چندمتغیره استفاده شده است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه های تحقیق بیانگر این است که بین اندازه هیئت مدیره و مدیریت مالیات ارتباط معنادار وجود ندارد. به بیان دیگر، در ایران اندازه هیئت مدیره تاثیری بر مدیریت مالیات ندارد. همچنین، نتایج نشان داد که ارتباط منفی و معناداری بین ترکیب هیئت مدیره و نرخ موثر مالیاتی وجود دارد. سایر یافته های تحقیق بیانگر ارتباط مثبت و معنادار بین نرخ موثر مالیاتی و دوگانگی وظایف مدیرعامل می باشد. همچنین، بین اندازه موسسه حسابرسی و مدیریت مالیات نیز ارتباط منفی و معناداری وجود دارد.

واژه های کلیدی: اندازه حسابرس، اندازه هیئت مدیره، ترکیب هیئت مدیره، دوگانگی وظایف مدیرعامل، مدیریت مالیات

مقدمه

در دو دهه اخیر، اصول راهبری شرکتها یکی از جنبه های اساسی تجارت شده و توجه به آن روز به روز در حال افزایش است. بر اساس یافته های محققانی همچون بلک^۱ (۲۰۰۱)، کلاپر و لاد^۲ (۲۰۰۳)، گامپرس و همکاران^۳ (۲۰۰۳) اصول راهبری شرکتها نقش مهمی را در بهبود عملکرد شرکت ایفا می کند و ارتباط مستقیمی بین اصول راهبری شرکتها و عملکرد شرکت در بازارهای مالی توسعه یافته و در حال توسعه وجود دارد. نتایج بسیاری از تحقیقات تجربی صورت گرفته در سایر کشورها نیز نشان می دهد که اصول راهبری شرکتها خوب منجر به عملکرد بهتر شرکت می شود. یکی از عناصری که مرتبط با عملکرد شرکتها می باشد مبحث مدیریت مالیات است. چنانچه مدیریت بتواند نرخ موثر مالیات را در بلند مدت کاهش داده و مالیات کمتری پرداخت کند، مالیات را مدیریت نموده است. هرچه این امر بهتر انجام شود، عملکرد بهتری را برای مدیریت شرکت در پی خواهد داشت، زیرا منجر به افزایش سود خالص پس از مالیات و همچنین کاهش جریان های نقدی خروجی از بابت مالیات خواهد شد (گوپتا و نیوبری،^۴ ۱۹۹۷).

یکی از مواردی که انتظار می رود با مدیریت مالیات رابطه داشته باشد ساز و کارهای راهبری شرکت می باشد. رابطه این ساز و کارها با عملکرد شرکتها طی تحقیقات متعدد مورد بررسی قرار گرفته و تایید شده است. مطالعات مختلف نشان داده که اندازه هیئت مدیره، ترکیب هیئت مدیره، دوگانگی وظایف مدیرعامل و اندازه موسسه حسابرسی از جمله عناصری از ساز و کارهای راهبری شرکت می باشند که مدیریت مالیات را تحت تاثیر قرار می دهند. اصلی ترین سوال در تحقیقات مالی انجام شده پیرامون ساز و کارهای مزبور، این است که آیا این ساز و کارها محرکی برای عملکرد شرکت می باشند یا خیر؟ اکثر این تحقیقات، معیارهای خاصی از عملکرد از قبیل بازده بازار سهام، Q، تویین و بازده دارایی ها را ملاک قرار داده اند. در این بین، آنچه که بی پاسخ مانده است، تبیین رابطه بلندمدت بین ساز و کارهای حاکمیتی اثربخش تر و جزئیات عملکرد می باشد. در این تحقیق مدیریت مالیات به عنوان معیاری برای عملکرد شرکت در نظر گرفته شده است و این تحقیق در پی تبیین رابطه بین خصوصیات اصول راهبری شرکتها و مدیریت مالیات می باشد. در این راستا به طور ویژه به بررسی تاثیر خصوصیات هیات مدیره شامل اندازه هیات مدیره، نسبت اعضای غیرموظف در ساختار هیات مدیره، دوگانگی وظایف مدیرعامل و اندازه حسابرس بر مدیریت مالیات پرداخته خواهد شد.

ساختار بقیه مقاله به این صورت می باشد که در ادامه مبانی نظری و پیشینه تحقیق ارائه خواهد شد. در بخش بعدی روش تحقیق، جامعه و نمونه آماری، تعریف متغیرهای تحقیق و روش تجزیه و تحلیل داده ها ارائه می گردد. در نهایت تحقیق با نتایج حاصل از آزمون های آماری فرضیه ها، نتیجه گیری و ارائه پیشنهادها خاتمه می یابد.

مبانی نظری تحقیق

اصول راهبری شرکتها (ساز و کار راهبری)، سیستمی است که مشکلات نمایندگی بین مدیران و سهامداران را بهبود می بخشد. بر اساس بررسی های انجام شده، سقوط سهام شرکتهایی چون آدلفا، انرون و ورلدکام تا حد زیادی به علت اصول راهبری شرکتها ضعیف شرکتهای فوق بوده است (کنزلمان و دکین^۵، ۲۰۰۴). استقرار یک نظام اصول راهبری شرکتها موثر و کارا باعث می گردد منافع مدیران و مالکان در یک راستا قرار گیرد، عملکرد عملیاتی شرکت بهبود یابد و شرکتها رشد و گسترش یابند.

ساز و کارهای راهبری از اجزای مختلفی تشکیل شده است. هیات مدیره کارا یکی از این اجزاء می باشد. هیات مدیره و مدیر عامل نقشی غیرقابل انکار در انتخاب راهبرد مدیریت مالیات ایفا می کنند، زیرا این افراد باید درباره تخصیص بهینه منابع شرکت، عملکرد آن و همچنین افزایش ثروت سهامداران پاسخگو باشند. مدیری که به دنبال بهبود میزان فروش شرکت خود باشد در درجه اول به فکر افزایش نرخ رشد فروش می باشد و در نتیجه در هزینه تبلیغات و توسعه ظرفیت تولیدی شرکت سرمایه گذاری می کند و منابع را به این سمت سوق می دهد. پس از این، از آنجا که معمولا سود شرکت مورد توجه استفاده کنندگان اطلاعات قرار می - گیرد، مدیر باید در فکر افزایش رقم مزبور نیز باشد. مدیریت موثر مالیات، یکی از مهمترین ابزارها در رسیدن به این هدف می باشد، زیرا با برنامه ریزی مالیاتی می توان نرخ موثر مالیات را کاهش داد، که منجر به افزایش سود پس از مالیات و همچنین کاهش جریانهای نقدی خروجی از بابت مالیات نیز خواهد شد (گوپتا و نیوبری، ۱۹۹۷)

هیات مدیره مهم ترین عامل در کنترل و نظارت بر مدیریت شرکت و محافظت از منابع سهامداران قلمداد می شود. یکی از مباحث طرح شده در زمینه ی موضوع هیات مدیره، بر مساله ی ترکیب هیات مدیره تمرکز دارد. در این زمینه که چگونه ترکیب هیئت مدیره بر نظارت و در نتیجه بر عملکرد تاثیر می گذارد، نظرات مغایری وجود دارد ادبیات موجود بیانگر آن است که ترکیب هیئت مدیره با میزان مسائل نمایندگی مرتبط است. نتیجه این ادبیات بیانگر آن است که شرکتها با هیئت های بزرگتر و مدیران داخلی بیشتر تمایل به مسائل نمایندگی بیشتر دارند، برعکس موسسات تجاری با هیئت های کوچک و درصد بیشتر مدیران غیر موظف با رفاه سهامداران و عملکرد موسسه تجاری ارتباط بیشتری دارند، هیئت مدیره با اندازه کوچکتر آسانتر می تواند مدیریت را در تخصیص و تسهیم دارایی ها برای مدیریت مالیات متقاعد کند، بنابراین اندازه هیئت مدیره یکی از عوامل اثر گذار بر مدیریت مالیات می باشد (مینیک و نوگا^۶، ۲۰۱۰).

ترکیب هیات مدیره به عنوان نسبت اعضای غیرموظف هیات مدیره به کل تعداد اعضای هیات مدیره نگریسته می شود. هرچه ترکیب هیات مدیره از اعضای مستقل تری تشکیل شده باشد، مشکلات نمایندگی کمتر می گردد (هرمالین و ویسیچ^۷، ۱۹۹۲). برخلاف مدیران موظف، مدیران غیر موظف از مدیریت شرکت

مستقل هستند و به همین دلیل در ایفای نقش نظارتی خود موثرتر عمل می نمایند. از این رو، از دیدگاه نظری، هنگامی که هیأت مدیره مستقل و از نسبت بالایی از اعضای غیر موظف تشکیل شده باشد، عملکرد شرکت ارتقا می یابد (مد و دونالدسون^۸، ۱۹۹۸). همچنین، هیأت مدیره‌های مستقل تر در یک موقعیت بهتر برای سوق دادن منابع به سمت مدیریت مالیات هستند، زیرا آنها به دلیل استقلالشان یک بیش و وسیعتر از شرکت و عملکرد کلی آن دارند.

دوگانه بودن مسئولیت مدیرعامل هنگامی رخ می دهد که مدیرعامل (CEO) شرکت به عنوان رئیس هیأت مدیره هم انتخاب شود. این امر ممکن است به تضاد منافع و از دست رفتن استقلال منجر گردد. وقتی که مدیرعامل در ترکیب هیأت مدیره نیز باشد (دوگانگی وظایف مدیرعامل) تهدید کمتری برای از دست دادن کار آن وجود دارد و این دوگانگی وظایف باعث می شود که مدیر انگیزه کمتری برای بهبود عملکرد داشته باشد و اثر منفی بر عملکرد شرکت می گذارد (مینیک و نوگا، ۲۰۱۰). بنابراین، اقدامی در جهت مدیریت مالیات و افزایش عملکرد از سوی مدیرعامل صورت نمی گیرد.

حسابرسی مستقل به عنوان یک ساز و کار مناسب در کنترل روابط قراردادی بین مدیران و سهامداران محسوب می شود و در اغلب پژوهش های انجام شده در زمینه رابطه متقابل تئوری نمایندگی و حسابرسی نیز تأثیر ساز و کارهای راهبری شرکتی بر احتمال انتخاب مؤسسات حسابرسی با کیفیت بالا مورد بررسی قرار گرفته است. لین و همکاران^۹ (۲۰۰۹) به بررسی تأثیر ساز و کارهای حاکمیت شرکتی بر مؤسسات حسابرسی بزرگ پرداختند. نتایج حاصل از بررسی آنها بیانگر این بود که اعمال کنترل توسط سهامداران عمده و یکسان بودن مدیر عامل و رئیس هیأت مدیره (دوگانگی وظایف مدیرعامل) باعث کاهش احتمال انتخاب ۱۰ حسابرس بزرگ چینی می شود. بنابراین بین کیفیت راهبری شرکتی و اندازه مؤسسه حسابرسی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. و انتظار می رود مؤسسات حسابرسی بزرگتر بدلیل حفظ شهرت خود و سابقه بیشتر خدمات حسابرسی بهتر ارائه نمایند، از این رو با توجه به حسابرسی های دقیق تر صورت گرفته مانع از مدیریت مالیات توسط شرکت می شوند.

پیشینه تحقیق

مینیک و نوگا (۲۰۱۰) در مطالعه ای اثرات ویژگی های اصول راهبری شرکتها را بر مدیریت مالیات جستجو نمودند. آنها نشان دادند که طرح های پاداش به عنوان محرکی برای مدیران جهت سرمایه گذاری در طرح های بلندمدت و مالیات کاه عمل می کند. همچنین یافته ها نشان داد که مدیریت مالیات سهامداران را متفع می سازد و مدیریت مالیات به طور مثبت با افزایش عایدی سهامداران در ارتباط است. امام و مالک^{۱۰} (۲۰۰۷) در تحقیقی به بررسی عملکرد شرکت و اصول راهبری شرکتها از طریق ساختار مالکیت پرداختند. آنان در پژوهش خود

رابطه میان ساختار مالکیت به عنوان معیار سنجش حاکمیت شرکت و عملکرد شرکت و سیاست تقسیم سود سهام را مورد آزمون قرار دادند. نتایج پژوهش آنها نشان می دهد که مالکیت شرکتی بر عملکرد شرکت تاثیر مثبت و معنادار وجود دارد و تمرکز مالکیت مدیریتی تاثیر منفی و معناداری بر سیاست تقسیم سود سهام دارد. لانیس و ریچاردسون^{۱۱} (۲۰۱۱) به این نتیجه رسیدند که تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره رابطه ای منفی و معنادار با رویه مالیاتی متهورانه دارد. به عبارت دیگر، هرچه تعداد اعضای غیرموظف هیات مدیره بیشتر باشد، شرکت کمتر به مدیریت مالیات روی می آورد.

سارتوری^{۱۲} (۲۰۰۸)، نشان داد که واکنش های بین حاکمیت شرکتی و مالیات به صورت متقابل بوده، در حقیقت، از یک سو، قواعد حاکمیت شرکتی تاثیرات ساختاری در برآورده کردن تعهدات مالیاتی شرکت ها دارد و از سوی دیگر، طرح های مالیاتی (از دیدگاه دولت) و ارتباط دادن آنها به استراتژی های مالیاتی (از دیدگاه شرکت) می تواند تاثیر بسزایی در ایجاد یک حاکمیت شرکتی پویا داشته باشد. دسای و همکاران^{۱۳} (۲۰۰۷) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که نرخ های مالیاتی بالا، باعث بدتر شدن سیستم های اصول راهبری شرکتها می شود و برعکس نرخ های پایین مالیاتی باعث بهبود سیستم های اصول راهبری شرکتها شده و افزایش درآمدهای مالیاتی را در پی خواهد داشت. فریز و همکاران^{۱۴} (۲۰۰۶) به این نتیجه رسیدند که قانون مالیات می تواند اصول راهبری شرکتها را با ارائه امتیازات یا تحمیل مجازات تحت تاثیر قرار دهد. به علاوه ساختار اصول راهبری شرکتها تحت تاثیر اینکه شرکت چگونه مالیات را مدیریت می کند، قرار می گیرد. همچنین، سیستم مالیاتی می تواند اصول راهبری شرکتها را در دوره پرداخت سود سهام تحت تاثیر قرار دهد.

قایمی و شهریاری (۱۳۸۸) در تحقیقی به بررسی اصول راهبری شرکتها و عملکرد شرکت ها پرداختند. هدف از این مقاله، تعیین رابطه بین اجزای ساختار اصول راهبری شرکتها شامل ترکیب هیات مدیره، ساختار مالکیت و افشای اطلاعات با عملکرد شرکت ها بود. یافته های آنان نشان داد که بین افشای اطلاعات و عملکرد شرکت ها رابطه معناداری وجود دارد.

باباجانی و عبدی (۱۳۸۹) در تحقیقی به بررسی رابطه اصول راهبری شرکتها و سود مشمول مالیات شرکت ها پرداختند. در این پژوهش رابطه بین اصول راهبری شرکتها و سود مشمول مالیات ارزیابی شده است. این ارزیابی از طریق بررسی رابطه بین برخی از معیارهای مهم اصول راهبری شرکتها شامل درصد اعضای غیرموظف در ترکیب هیات مدیره، نقش ترکیبی مدیر عامل (دوگانگی وظایف مدیر عامل) و سهامداران نهادی با درصد اختلاف بین سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی صورت گرفته است. نتایج تحقیق بیانگر عدم تفاوت معنادار بین میانگین درصد اختلاف سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی در گروه شرکت هایی که معیارهای اصول راهبری شرکتها را دارا هستند با گروه شرکت هایی که معیارهای اصول راهبری شرکتها را دارا

نیستند، بوده است. این در حالی است که در هر دو گروه شرکت‌ها، درصد اختلاف بین سود مشمول مالیات ابرازی و قطعی معنادار بوده است.

فرضیه های تحقیق

بر اساس مبانی نظری و اهداف تحقیق فرضیه های زیر مطرح می‌شود:

فرضیه اول: بین اندازه هیات مدیره و مدیریت مالیات رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

فرضیه دوم: بین درصد اعضای غیرموظف هیئت مدیره و مدیریت مالیات رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

فرضیه سوم: بین نقش ترکیبی مدیرعامل (دوگانگی وظایف مدیرعامل) و مدیریت مالیات رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

فرضیه چهارم: بین اندازه موسسه حسابرسی و مدیریت مالیات رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

روش تحقیق

این تحقیق از لحاظ هدف، کاربردی و از لحاظ ماهیت، شبه تجربی است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه تحقیق، از معادله رگرسیون خطی چند متغیره استفاده شده است. به منظور انجام پژوهش، اطلاعات و داده‌های کمی مورد نیاز از صورتهای مالی حسابرسی شده شرکتها و سایر گزارشات مالی آنها و همچنین، نرم افزارهای تدبیر و ره آورد نوین استخراج شده است.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این تحقیق شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشند. قلمرو زمانی پژوهش حاضر، بین سالهای ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ می‌باشد. اما با توجه به اینکه برای محاسبه مدیریت مالیات از داده‌های ۵ سال قبل استفاده شده است، در مجموع، داده‌های پژوهش محدود به زمانی سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۹ را در بر می‌گیرند. برای نمونه‌گیری از روش حذفی سیستماتیک استفاده شده است و شرکتهایی که دارای کلیه شرایط زیر بودند به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند:

۱. به لحاظ افزایش قابلیت مقایسه، دوره مالی آنها منتهی به پایان اسفند ماه باشد.

۲. شرکت قبل از سال ۱۳۸۲، در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشد.

۳. اطلاعات مورد نیاز در رابطه با اینگونه شرکتها در دسترس باشد.

۴. شرکتها جزء بانکها و موسسات مالی (شرکتهای سرمایه‌گذاری، واسطه‌گری مالی، شرکتهای هلدینگ و لیزینگ‌ها) نباشند، زیرا افشاهای مالی و ساختارها در آنها متفاوت است.

۶. شرکت طی دوره قلمرو زمانی، تغییر سال مالی یا تغییر فعالیت نداده باشد. با اعمال شرایط فوق الذکر از بین شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، تعداد ۱۳۸ شرکت به عنوان نمونه آماری این پژوهش انتخاب شدند.

متغیرهای تحقیق

در این تحقیق خصوصیات اصول راهبری شرکتهای شامل اندازه هیئت مدیره، ترکیب هیئت مدیره (تعداد اعضاء غیرموظف)، دوگانگی وظایف مدیرعامل و اندازه حسابرس، متغیرهای مستقل می‌باشند. متغیر وابسته تحقیق مدیریت مالیات می‌باشد، همچنین، ویژگیهای خاص شرکتهای شامل اندازه، فرصتهای رشد، اهرم مالی و بازده داراییها به عنوان متغیرهای کنترلی در نظر گرفته شده اند. که در ادامه به توضیح هر یک پرداخته خواهد شد.

متغیر وابسته

مدیریت مالیات به عنوان توانایی پرداخت مالیات کمتر در دوره های زمانی بلندمدت تعریف می‌شود. به پیروی از دیرنگ و همکاران^{۱۵} (۲۰۰۸) در این تحقیق ابتدا نرخ موثر مالیاتی محاسبه شده است. نرخ موثر مالیاتی به عنوان نسبت کل هزینه مالیات به درآمد قبل از مالیات تعریف شده است.

$$ETR = \frac{Tax - E_{i,t}}{Pre - tax_{i,t}}$$

که در آن $Tax - E_{i,t}$ هزینه مالیات و $Pre - tax_{i,t}$ درآمد قبل از مالیات می‌باشد. با توجه به اینکه معیار یکسال معیار مناسبی برای فرار مالیاتی نمی‌باشد. برای کنترل این موضوع مانند دیرنگ و همکاران (۲۰۰۸) نرخ موثر مالیاتی برای یک دوره زمانی بلندمدت در نظر گرفته شده است، در این تحقیق دوره زمانی مذکور ۵ ساله می‌باشد. معیار نرخ موثر مالیاتی بلند مدت میانگین جمع کل مالیاتهای پرداختی در دوره زمانی ۵ سال تقسیم بر جمع کل درآمد مشمول مالیات برای همان دوره می‌باشد.

متغیرهای مستقل

در این تحقیق متغیرهای مستقل شامل خصوصیات اصول راهبری شرکتهای از جمله اندازه هیات مدیره، نسبت اعضاء غیرموظف در ساختار هیات مدیره، نقش ترکیبی مدیرعامل (دوگانگی وظایف مدیرعامل) و اندازه حسابرس می‌باشد.

تعداد اعضاء هیئت مدیره (*Board*): تعداد اعضاء تشکیل دهنده هیئت مدیره می‌باشد.

ترکیب هیئت مدیره (*Indep*): منظور از ترکیب هیئت مدیره، تعداد افراد غیر موظف در هیئت مدیره می‌باشد.

دوگانگی وظایف مدیرعامل (*Dceo*): برابر است با یک اگر مدیرعامل یک کرسی در هیئت مدیره نداشت و برابر است با صفر در غیر اینصورت.

اندازه موسسه حسابرسی (*Auditing*): برابر است با یک اگر حسابرس سازمان حسابرسی باشد و صفر در غیر اینصورت.

متغیرهای کنترل

در این تحقیق ویژگیهای خاص شرکتها شامل اندازه، فرصتهای رشد، اهرم مالی و بازده داراییها به عنوان متغیرهای کنترلی در نظر گرفته شده اند.

اهرم مالی ($LEV_{i,t}$): اهرم مالی از طریق تقسیم مجموع بدهی شرکت به کل دارایی حاصل می‌شود. جنسن (۱۹۸۶) نشان داد که سطح بالای بدهی موجب ایجاد مسائل نمایندگی می‌شود ما از تقسیم کل بدهیها بر ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام به عنوان نسبت بدهی استفاده کردیم.

بازده داراییها ($ROA_{i,t}$): یک دلیل اصلی برای اینکه چرا شرکتها درگیر مدیریت مالیات هستند بهبود عملکرد است به منظور کنترل عملکرد کل و مشخص شدن اثر خاص مدیریت مالیات ما از نسبت بازده داراییها استفاده کردیم. بازده داراییها حاصل تقسیم سود خالص بر کل داراییهای پایان دوره می‌باشد.

اندازه شرکت ($SIZE_{i,t}$): اندازه شرکت از طریق لگاریتم طبیعی ارزش بازار شرکت به دست می‌آید. نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری ($MB_{i,t}$): از نسبت ارزش بازار حقوق صاحبان سهام به ارزش دفتری آن به عنوان نماینده ای برای رشد شرکت استفاده شده است.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این تحقیق، برای آزمون فرضیه‌های تحقیق از مدل رگرسیون خطی چند متغیره استفاده شده است. مدل رگرسیون مورد استفاده در رابطه شماره (۱) آورده شده است.

(۱)

$$ETR_{i,t} = B_1 + B_2 BOARD_{i,t} + B_3 INDEP_{i,t} + B_4 DCEO_{i,t} + B_5 AUDITING + B_6 SIZE_{i,t} + B_7 BM_{i,t} + B_8 LEV_{i,t} + B_9 ROA_{i,t} + \varepsilon$$

یافته‌های تحقیق نتایج آمار توصیفی

جدول شماره (۱) نشان دهنده آمار توصیفی داده‌های مورد استفاده در تحقیق است. نتایج بر مبنای ۵۵۲ سال- شرکت می‌باشد، متغیر اندازه شرکت بر مبنای لگاریتم طبیعی می‌باشد. نتایج تحلیل توصیفی داده‌ها حاکی از آن است که میانگین نرخ موثر مالیاتی شرکتهای مورد بررسی ۱۲٪ می‌باشد. که با توجه به معافیت‌های مالیاتی کمتر از نرخ رسمی مالیات برای شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران یعنی ۲۲/۵٪ می‌باشد. حداقل نرخ موثر مالیاتی برابر با ۱۰٪- می‌باشد، که بیانگر این می‌باشد با وجود زیان شرکت متحمل مالیات شده است، همچنین حداکثر نرخ موثر مالیاتی برابر با ۸۰٪ می‌باشد که نشاندهنده این می‌باشد که شرکت گاهی اوقات ۸۰٪ درصد سود را مالیات می‌پردازد. و نشاندهنده تنوع داده‌ها نیز می‌باشد. میانگین اندازه حسابرس برابر ۰/۲۹ است. این نشان می‌دهد که از در شرکتهای مورد بررسی از هر ۱۰ شرکتی که حسابرسی شده‌اند، به طور متوسط ۳ شرکت حسابرسی آنها توسط سازمان حسابرسی، انجام شده است

جدول شماره (۱)- نتایج آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

متغیر	میانگین	میانه	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
نرخ موثر مالیاتی	۰/۱۲۴	۰/۱۱۹	۰/۰۷۲	-۰/۰۷۲	۰/۳۸۷
اندازه هیئت مدیره	۵/۱۴	۵	۰/۴۷	۵	۸
اندازه حسابرس	۰/۲۹	۰/۱۱	۰/۴۳	۰	۱
درصد اعضای غیر موظف	۳/۰۱	۲/۹۹	۱/۰۱	۱	۶
دوگانگی مدیرعامل	۰/۰۵۲	۰/۰۲۳	۰/۲۲	۰	۱
بازده داراییها	۰/۲۲۱	۰/۲۰۲	۰/۱۰۶	-۰/۳۱	۰/۵۱
اندازه شرکت	۱۲/۳	۱۲/۲	۱/۵	۶/۷۶	۱۶/۷۸
اهرم مالی شرکت	۰/۶۷	۰/۶۶	۰/۱۷	۰/۱۷	۰/۹۶
فرصتهای رشد شرکت	۲/۹۷	۲/۵۶	۰/۴۳	۰/۷۱	۱۱/۷

همانطور که در جدول شماره (۱) مشاهده می‌شود، میانگین اندازه هیئت مدیره در این شرکتها ۵ نفر و میانگین اعضای غیرموظف نیز ۳ نفر می‌باشد. به عبارت دیگر، تقریباً ۶۰ درصد اعضای هیئت مدیره را افراد غیرموظف تشکیل می‌دهد. همچنین، به طور متوسط از هر ۱۰۰ شرکت به طور متوسط در ۵ شرکت مدیرعامل عضو هیئت مدیره نیز می‌باشد. ضمناً، به طور متوسط ۶۷٪ دارایی‌های شرکتهای مورد بررسی از محل بدهی‌ها تامین مالی شده‌اند. و متوسط بازده داراییهای شرکتهای نیز ۲۲٪ می‌باشد.

نتایج حاصل از آزمون‌های آماری فرضیه‌های تحقیق

با توجه به اینکه داده‌های مورد تجزیه و تحلیل از نوع داده‌های ترکیبی می‌باشند، ابتدا بایستی با استفاده از آزمون چاو (F لیمر) و آزمون هاسمن نوع تخمین مدل را تعیین نمود؛ جدول شماره (۱): آزمون چاو و هاسمن برای تخمین نوع داده‌ها

شرح	مقدار آماره	درجه آزادی	سطح معناداری
آزمون چاو	۱۴/۰۱	(۱۳۴, ۳۸۶)	۰/۰۰۰
آزمون هاسمن	۱۶/۳۷۴	۸	۰/۰۳۲

همانطور که در جدول شماره (۱) مشاهده می‌شود با توجه به اینکه سطح معناداری به دست آمده از آزمون چاو برابر (۰/۰۰۰) می‌باشد. در نتیجه فرض H_0 (روش حداقل مربعات معمولی) در سطح اطمینان بیشتر از ۹۹٪ رد شده است و روش داده‌های تابلویی پذیرفته می‌شود. همچنین، برای آزمون استفاده از روش پانل (داده‌های تابلویی) با اثرات ثابت و اثرات تصادفی از آزمون هاسمن استفاده شده است. همانطور که در جدول شماره (۱) مشاهده می‌گردد، از آنجایی که سطح معناداری به دست آمده از آزمون هاسمن برابر با (۰/۰۳۲) می‌باشد بنابراین فرض H_0 (روش اثرات تصادفی) رد شده است و در نتیجه روش اثرات ثابت پذیرفته می‌شود. همانطور که در جدول شماره (۲) مشاهده می‌شود، آزمون F در سطح اطمینان بیشتر از ۹۹٪ معنادار می‌باشد و آماره دوربین واتسون نیز بین ۱/۵ تا ۲/۵ می‌باشد، که صحت الگوی رگرسیون را در مورد خطی بودن روابط بین متغیرها و استقلال مشاهدات تایید می‌کند. ضریب تعیین تعدیل شده نیز نشان دهنده این است که ۶۸ درصد تغییرات در متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود.

جدول شماره (۲): نتایج آزمون فرضیات تحقیق

$ETR_{i,t} = B_1 + B_2 BOARD_{i,t} + B_3 INDEP_{i,t} + B_4 DCEO_{i,t} + B_5 AUDITING_{i,t} + B_6 SIZE_{i,t} + B_7 MB_{i,t} + B_8 LEV_{i,t} + B_9 ROA_{i,t} + \varepsilon$				
متغیر	علامت اختصاری	ضریب متغیر	آماره t	سطح معناداری
مقدار ثابت	B_1	۰/۲۷	۹/۴۷	۰/۰۰۰
اندازه هیئت مدیره	$BOARD_{i,t}$	۰/۰۰۷	۱/۵۶	۰/۱۱۸
درصد اعضای غیرموظف	$INDEP_{i,t}$	-۰/۰۱۲	-۶/۸۲	۰/۰۰۰
دوگانگی وظایف مدیرعامل	$DCEO_{i,t}$	۰/۰۱۹	۳/۰۴	۰/۰۰۲
اندازه حسابرس	$AUDITING_{i,t}$	۰/۰۸۳	۲۴/۸۹	۰/۰۰۰
اندازه شرکت	$SIZE_{i,t}$	-۰/۰۱۳	-۱۰/۲۵	۰/۰۰۰
فرصتهای رشد شرکت	$MB_{i,t}$	-۰/۰۰۱	-۱/۵۴	۰/۱۲۲
اهرم مالی شرکت	$LEV_{i,t}$	۰/۰۲	۱/۷۹	۰/۰۷
بازده داراییها	$ROA_{i,t}$	-۰/۰۰۱	-۱/۱۸	۰/۲۳
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۶۸	آماره F		۱۴۹/۴
آماره دورین واتسون	۱/۵۴	سطح معناداری کل مدل		۰/۰۰۰

نتایج حاصل از آزمون فرضیات تحقیق نشان داد که ضریب و آماره t متغیر اندازه هیئت مدیره به ترتیب برابر با ۰/۰۰۷ و ۱/۵۶ می باشد. در نتیجه، ارتباط مثبتی بین اندازه هیئت مدیره و نرخ موثر مالیاتی (یا ارتباط منفی بین اندازه هیئت مدیره و مدیریت مالیات با توجه به اینکه بین نرخ موثر مالیاتی و مدیریت مالیات ارتباط منفی وجود دارد) می باشد، اما این ارتباط در سطح اطمینان ۹۵٪ معنادار نمی باشد. و فرضیه اول تحقیق مبنی بر ارتباط منفی و معنادار بین اندازه هیئت مدیره و مدیریت مالیات مورد تایید قرار نمی گیرد. به بیان دیگر، در ایران اندازه هیئت مدیره (به دلیل اینکه عموماً از تعداد ثابتی (۵ نفر) تشکیل شده است) تاثیری بر مدیریت مالیات شرکت ندارد.

مطابق فرضیه دوم تحقیق ارتباط مثبت و معنادار بین درصد اعضای غیرموظف و مدیریت مالیات انتظار می رفت. ضریب و آماره t متغیر درصد اعضای غیرموظف هیئت مدیره برابر با ۰/۰۱۲ و -۶/۸۲ می باشد، که بیانگر ارتباط منفی بین درصد اعضای غیرموظف هیئت مدیره و نرخ موثر مالیاتی می باشد، این ارتباط در سطح اطمینان ۹۹٪ معنادار می باشد. به عبارت دیگر، هرچه اعضای غیرموظف در هیئت

مدیره شرکت بیشتر باشد، مدیریت مالیات نیز بیشتر خواهد بود. بنابراین، فرضیه دوم تحقیق مورد تایید قرار می‌گیرد. نتایج این فرضیه با تحقیق مینیک و نوگا (۲۰۱۰) مطابقت دارد و با تحقیق لانیس و ریچاردسون (۲۰۱۱) در تضاد است.

فرضیه سوم تحقیق ارتباط معناداری را بین درصد اعضای غیر موظف و مدیریت مالیات پیش بینی نمود، همانطور که در جدول شماره (۳) مشاهده می‌شود، ضریب و آماره t متغیر دوگانگی مدیرعامل برابر با $0.19 / 0.043$ می‌باشد، که نشان‌دهنده ارتباط مثبت و معنادار (در سطح اطمینان ۹۵٪) بین نرخ موثر مالیاتی و دوگانگی وظایف مدیرعامل می‌باشد. به عبارت دیگر، بین دوگانگی وظایف مدیرعامل و مدیریت مالیات رابطه منفی وجود دارد. نتایج این فرضیه با تحقیق کریستینا مینیک و تریسی نوگا (۲۰۱۰) مطابقت دارد.

در نهایت فرضیه چهارم تحقیق ارتباط معناداری را بین اندازه حسابرس و مدیریت مالیات را پیش-بینی نمود، همانطور که در جدول شماره (۳) نشان داده شده است، ضریب اندازه موسسه حسابرسی معادل $0.083 / t$ و آماره آن معادل $24/89$ می‌باشد. بنابراین، بین اندازه موسسه حسابرسی و نرخ موثر مالیاتی ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. به بیان دیگر، بین اندازه موسسه حسابرسی و مدیریت مالیات ارتباط منفی و معناداری وجود دارد. نتیجه این فرضیه نشان‌دهنده این مطلب می‌باشد که در شرکتهایی که سازمان حسابرسی، حسابرسی آنها را برعهده داشته است به دلیل حسابرسی دقیق‌تر و نظارت بیشتر این سازمان بر سود و مالیات شرکت، مدیریت مالیات کمتر می‌باشد.

همچنین، نتایج حاصل از ارتباط بین ویژگیهای خاص شرکتهای و نرخ موثر مالیاتی بیانگر این می‌باشد که با توجه به ضریب و سطح معناداری متغیر اندازه شرکت، ارتباط منفی و معناداری در سطح اطمینان بیش از ۹۹٪ بین اندازه شرکت و نرخ موثر مالیاتی وجود دارد. به عبارت دیگر، در ایران شرکتهای بزرگتر به دلیل امکانات بیشتر گرایش بیشتری به مدیریت مالیات دارند. و با نتایج تحقیق ریچاردسون و لانیس (۲۰۰۷) نیز سازگار است. رابطه بین اهرم مالی شرکتهای و نرخ موثر مالیاتی نیز مثبت و معنادار می‌باشد، به عبارت دیگر شرکتهایی که دارای اهرم مالی بالایی می‌باشند، تمایل کمتری برای مدیریت مالیات بدلیل استفاده از هزینه بهره به عنوان سپر مالیاتی دارند. ضمناً بین بازده داراییها و فرصتهای رشد شرکت با نرخ موثر مالیاتی ارتباط معناداری وجود ندارد.

نتیجه گیری و پیشنهادات

هزینه مالیات رقم عمده‌ای را در صورت سود و زیان تشکیل می‌دهد و از طرفی مدیریت مالیات باعث کاهش مالیات پرداختی شرکت و بهبود عملکرد شرکت از طریق افزایش سود بعد از کسر مالیات می‌شود. از سوی دیگر، ساختار اصول راهبری شرکتها نقش تعیین کننده ای در راهبرد مالیاتی شرکت دارد. از این رو این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی برای این سوال بود که آیا خصوصیات اصول راهبری شرکتها بر مدیریت مالیات شرکتها تاثیر می‌گذارد. در این راستا، از معیارهای اندازه هیئت مدیره، درصد اعضای غیرموظف، دوگانگی نقش مدیرعامل و اندازه حسابرس به عنوان خصوصیات اصول راهبری شرکتها استفاده گردید. همچنین، برای سنجش مدیریت مالیات نیز از میانگین نرخ موثر مالیاتی برای دوره ۵ ساله استفاده گردید.

یافته‌های حاصل از آزمون فرضیه اول تحقیق بیانگر این است که ارتباط منفی بین اندازه هیئت مدیره و مدیریت مالیات وجود دارد اما این ارتباط در سطح اطمینان ۹۵٪ معنادار نمی‌باشد. به بیان دیگر، در ایران اندازه هیئت مدیره تاثیری بر مدیریت مالیات شرکتها ندارد. همچنین، نتایج حاصل از فرضیه دوم تحقیق نشان داد که ارتباط منفی و معناداری بین درصد اعضای غیرموظف هیئت مدیره و نرخ موثر مالیاتی می‌باشد. به عبارت دیگر، هرچه اعضای غیرموظف در هیئت مدیره شرکت بیشتر باشد، مدیریت مالیات نیز بیشتر خواهد بود. این نتیجه تحقیق مطابق با تحقیق مینیک و نوگا (۲۰۱۰) و در تضاد با تحقیق لانیس و ریچاردسون (۲۰۱۱) است. نتایج حاصل از فرضیه سوم تحقیق نشان داد که ارتباط مثبت و معنادار (در سطح اطمینان ۹۵٪) بین نرخ موثر مالیاتی و دوگانگی وظایف مدیرعامل می‌باشد. به عبارت دیگر، بین دوگانگی وظایف مدیرعامل و مدیریت مالیات رابطه منفی وجود دارد. این نتیجه تحقیق نیز با تحقیق مینیک و نوگا (۲۰۱۰) مطابقت دارد. در نهایت نتایج حاصل از آزمون فرضیه چهارم تحقیق نشان داد که ارتباط مثبت و معناداری بین اندازه موسسه حسابرسی و نرخ موثر مالیاتی وجود دارد. به بیان دیگر، بین اندازه موسسه حسابرسی و مدیریت مالیات ارتباط منفی و معناداری وجود دارد. این نتیجه گویای این مطلب می‌باشد که در شرکتهایی که سازمان حسابرسی، حسابرسی آنها را برعهده داشته است به دلیل حسابرسی دقیق تر و نظارت بیشتر این سازمان بر سود و مالیات شرکت، مدیریت مالیات کمتر می‌باشد.

همچنین، بین اندازه شرکت و نرخ موثر مالیاتی ارتباط منفی و معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، در ایران شرکتهای بزرگتر به دلیل امکانات بیشتر گرایش بیشتری به مدیریت مالیات دارند.

رابطه بین اهرم مالی شرکتها و نرخ موثر مالیاتی نیز مثبت و معنادار می‌باشد، به عبارت دیگر شرکتهایی که دارای اهرم مالی بالایی می‌باشند، تمایل کمتری برای مدیریت مالیات بدلیل استفاده از هزینه بهره به عنوان سپر مالیاتی دارند. ضمناً بین بازده داراییها و فرصتهای رشد شرکت با نرخ موثر مالیاتی ارتباط معناداری یافت نشد.

با توجه به نتایج تحقیق پیشنهادات زیر را میتوان ارائه کرد:

۱. به هیئت مدیره و مدیران پیشنهاد می‌شود با در نظر گرفتن راهبرد شرکت در خصوص مدیریت مالیات در انتخاب حسابرس نتایج این تحقیق را در نظر بگیرند.
۲. به توجه به اهمیت ساختار اصول راهبری شرکتها و از طرف دیگر اهمیت مالیات و سود شرکت به سرمایه گذاران و سایر ذینفعان پیشنهاد می‌شود در تصمیم گیری هایشان نتایج این تحقیق را مدنظر قرار دهند.
۳. به حسابرسان پیشنهاد می‌شود در حسابرسی شرکتها برای شناسایی فرار مالیاتی شرکت در بلندمدت نتایج این تحقیق را در خصوص خصوصیات اصول راهبری شرکتها و ویژگیهای خاص هر شرکت مدنظر قرار دهند.

محدودیت تحقیق

در فرآیند تحقیق علمی، مجموعه شرایط و مواردی وجود دارد که خارج از کنترل محقق می‌باشد، ولی به طور بالقوه می‌تواند نتایج تحقیق را تحت تأثیر قرار دهد. برخی از این محدودیتها ذاتی و برخی ناشی از شرایط محیطی و محدودیت زمانی تحقیق می‌باشد. ضرورت دارد نتایج تحقیق علمی، با مدنظر قرار دادن محدودیت‌های موجود مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. محدودیت این تحقیق به شرح زیر بوده است:

با توجه به اینکه برای محاسبه مدیریت مالیات از نرخ موثر مالیاتی ۵ سال قبل استفاده شده است لذا این عامل باعث محدود شدن جامعه آماری تحقیق گردید که می‌تواند بر نتایج تحقیق اثر گذار باشد.

- | | |
|--------------------------|-----------------------|
| ۱. Black | ۲. Klapper and Love |
| ۳. Gompers et al | ۴. Gupta and Newberry |
| ۵. Konzelmann and Deakin | ۶. Minnick & Noga |
| ۷. Hermalin and Weisbach | ۸. Muth and Donaldson |
| ۹. Lin et al | ۱۰. Imam & Malik |
| ۱۱. Lanis & Richardson | ۱۲. Sartori |
| ۱۳. Desaia et al | ۱۴. Friese et al |
| ۱۵. Dyreng et al | |

منابع و مآخذ

۱. باباجانی، جعفر و عبدی، مجید. (۱۳۸۹)، "رابطه اصول راهبری شرکتها و سود مشمول مالیات شرکتها"، *پژوهشهای حسابداری مالی*، سال دوم، شماره سوم.
۲. قائمی، محمد حسین و شهریاری و مهدی. (۱۳۸۸)، "اصول راهبری شرکتها و عملکرد مالی شرکتها"، *پیشرفت‌های حسابداری دانشگاه شیراز*، دوره اول، شماره اول.
۳. حساس یگانه یحیی، رئیسی، زهزه و حسینی، سید مجتبی. (۱۳۸۸)، "رابطه بین کیفیت اصول راهبری شرکتها و عملکرد شرکتها پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، *فصلنامه علوم مدیریت ایران*، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۷۵-۱۰۰.
۴. Desai, M., Dharmapala, D., (۲۰۰۶). "Corporate tax avoidance and high-powered incentives". *J. Fin. Econ.* ۷۹, ۱۴۵-۱۷۹.
۵. Dyreng, S., Hanlon, M., Maydew, E., (۲۰۰۸). "Long-run corporate tax avoidance". *Acctng. Rev.* ۸۳, ۶۱-۸۲.
۶. Friese, A., Link, S., Mayer, S., (۲۰۰۶). "Taxation and Corporate Governance. Springer Berlin Heidelberg", *Berlin, Germany*
۷. Gompers, P, Ishii, J and Metrick, A (۲۰۰۳), "Corporate governance and equity prices", *Quarterly Journal of Economics*, vol. ۱۱۸, no. ۱, pp. ۱۰۷-۱۵۵.
۸. Gupta, S., and Newberry, K. (۱۹۹۷). "Determinants of the variability in corporate effective tax rate: Evidence from longitudinal data", *Journal of Accounting and Public Policy*, Vol. ۱۶, No ۱, pp. ۱-۳۹.

٩. Hermalin, Benjamin E. and Weisbach, Michael S. (٢٠٠٣). “ Boards of Directors as An Endogenously Determined Institution: a Survey of The Economic Literature”. *Economic Policy Review*, ١.
١٠. Hermalin, B. E. and Weisbach, M. S. (١٩٩١). “ The effects of board composition and direct incentives on firm performance” . *Financial Management. Financial Management Association*, ٢٠: ١٠١-١١٢.
١١. Imam, Mahmood Osman & Malik, Mahfuja,(٢٠٠٧). “ Firm Performance and Corporate Governance Through Ownership Structure: Evidence from Bangladesh Stock Market” *International Review of Business Research Papers*, Pp. ٨٨-١١٠.
١٢. Kristina, Minnick. and Tracy, Noga.(٢٠١٠). “Do corporate governance characteristics influence tax management”. *Journal of Corporate Finance*, ١٢. ٧٠٣-٧١٨.
١٣. Konzelmann, S. J. and Deakin, S. (٢٠٠٤) “Learning from Enron. Corporate Governance”, ١٢: ١٣٤-١٤٢.
١٤. Lanis, R., G. Richardson. (٢٠١١). “ the effect of board of director composition on corporate tax aggressiveness”, *Journal of Accounting and Public Policy*, Vol ٣٠, pp. ٥٠-٧٠.
١٥. Lin, Z. J.; and M. Liu (٢٠٠٩), “The Impact of Corporate Governance on Auditor Choice: Evidence from China”, *Journal of International Accounting, Auditing and Taxation*, pp. ٤٤-٥٩.
١٦. Mihir A. Desai, Alexander Dyckb, Luigi Zingalesc, ch. (٢٠٠٧). "Theft and Taxes". *Journal of Financial Economics*, ٨٤. ٥٩١-٦٢٣.
١٧. Muth, M. M., and Donaldson, L. (١٩٩٨). “Steward theory and board structure: A contingency approach. *Corporate Governance*”, ٩: ٥-٢٨.
١٨. Richardson, G., R. Lanis.(٢٠٠٧). “ Determinants of the variability in corporate effective tax rates and tax reform: Evidence from Australia”, *Journal of Accounting and Public Policy*, Vol. ٢٦, No ٩, pp. ٩٨٩-٧٠٤.

۱۹. Sartori, Nicola.(۲۰۰۸).”effects of strategic tax behaviors on corporate governance”. *university of Michigan*.

